



میکائیل براتی / طراح

نبرد پایانی

در میان امت حزب‌الله تبادری عرفی درباره کلمه «نبرد پایانی» وجود دارد که بسیار حائز اهمیت است. ما وقتی از نبرد پایانی سخن می‌گوییم، نوعاً جنگ با اسرائیل و تحریر و آزادسازی فلسطین را اراده می‌کنیم.

این تلاش غربی‌ها به هرحال نتیجه داد: «ما متحد و نیرومند و آماده نبودیم که دستخوش تجاوزات بیگانه شدیم» [۵] در و انفسای همین متحد نبودن را استعمارگران و حکام مستبد و جاه طلب تجزیه کردند. امت اسلام را از هم جدا کرده و به صورت چندین ملت مجزا درآوردند» [۶]. منطقه قطعه‌قطعه شد و نظامی پیدا کرد که با نظم پیشین نسبتی نداشت. این نظم انسان تازه‌ای را هم خلق کرد که به نحو «تیپیکال» به‌قول ادوارد سعید «عرب نفت فروش» است. این تیپیکال حاصل همین جغرافیای غربی است؛ جهانی که واجد یک مرکز است و اشیاء همگی در نسبت با جهات و آمال و حاجات آن «مرکز» معنا و هیأت و صورت پیدا می‌کنند. دیگر جغرافیای مستقلی در کار نیست؛ مثلاً مرکز جهان به نفت محتاج است؛ پس نفت، فرصت بودن در جهان می‌شود.

مادامی که نفت در کار باشد و مادامی که مرکز جهان از شما نفت بخرد، می‌توانی در جهان باشی. مرکز جهان می‌خواهد خون بریزد، چپاول کند و تجاوز کنی و مادامی که مانعی بر سر راه این خواست نباشی، فرصت بودن در جهان را دارا هستی. حق جنگیدن با تو نیست، این حق را مرکز تعیین می‌کند. جنگ، جنگ اوست و صلح، صلح او؛ چرا که جغرافیا، جغرافیای اوست. در چنین جغرافیایی تنها راه برای به دست آوردن «فرصتی برای بودن» همان «عرب نفت فروش» بودن است. چهار تعامی کسانی که منطق این جغرافیا را پذیرفته‌اند، جز همین تیپیکال نیست. اینان قد آمیت را خم کرده‌اند و در بهترین حالت به خدم و حشم‌های قدرتهای بزرگ یا همان مرکز تبدیل شده‌اند. اقتصاد و سیاست تمامی کشورهای حجاز و حاشیه خلیج فارس، نمود روشن این وضع است.

محور مقاومت اسلامی از اساس چیزی در برابر این طرح است و این ریشه در روح دینی و اسلامی این سرزمین دارد. فراموشکن، در دیباچه کتاب معروف خود که در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسیده است، بیان شایان احترامی در این باره دارد: «شالوده حیات سیاسی در خاورمیانه یعنی دین را روس‌ها با کمونیسم‌شان و انگلیسی‌ها با ناسیونالیسم یا وفاداری دودمانی زیر سؤال بردند.

ایران انقلابی در جهان تشیع و اخوان المسلمین در مصر و سوریه و سایر کشورهای سنی مذهب این قضیه را زنده نگه داشته‌اند» [۷]. نظر در او اینکه شالوده نظم سیاسی، یعنی اساسی‌ترین یافت ما به عنوان مردم منطقه و طرح

ما برای زندگی، یک طرح دینی است، صائب و صحیح است. اما او موفق نمی‌شود توضیح دهد که چرا اسلام توانسته است چنین سرزمینی را خلق کند. پاسخ این سؤال را باید در تعریف اسلام در کتاب تاریخ‌ساز «ولایت فقیه» امام خمینی (ره) جست‌وجو کرد: «اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضداستعمار است... تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادخواه باشند، دنبال اجرای احکام اسلام باشند، حکومتی به وجود بیاورند که سعادتمندان را تأمین کنند، چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.» [۸]

کشف و رعایت مدام شأن انسان در همه شئون، پژوهش و مجاهدت اصلی است که مسلمانان از اساس و از آن حیث که مسلمانان است، آن را دنبال می‌کنند. جهت تمام احکام و آداب اسلام تدارک زندگی‌ای است که در شأن انسان است؛ و مسلمان، مادامی که در مقام تأسیس چنین زندگانی‌ای باشد، به راستی مسلمان است. مسلمان قد خم نمی‌کند، بلکه جهت حرکت او اساساً «قد آمیت راست‌گردانند» است: «هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردمان با سراسر روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آمیت راست گردانند» [۹].

حالا، انسان مسلمان معتقد به اسلام با چنین مختصاتی، یا به عرصه تاریخ گذشته است. او به عبودیت حق نظر دارد و در این راستا «نفی عبودیت غیر خدا» [۱۰] را پیشه ساخته، به دستور «آن عبودیتی» تن داده و دیگران را هم به این عبودیت دعوت می‌کند. لازمه این نظر داشتن و این دعوت، بیرون آمدن از تمام رقبت‌هاست. او رفته‌رفته بندهای رقبت را که لازمه حضور در جغرافیای سلطه‌پایه پیشین بود کنار زده، ندای «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سُلْطَانًا» سر داده و حال آماده ساخت جغرافیای خود است؛ جغرافیای مقاومت.

فلسطین دقیقاً در میدان جنگ این دو جغرافیاست. در تأسیس این جغرافیای تازه، فلسطین نقطه‌ای تعیین کننده است. فلسطین، امروز حیاتی‌ترین نقطه تماس نیروهای وابسته به دو جغرافیای موجود در تاریخ و جغرافیای سلطه‌پایه کفر و جغرافیای ایمانی مقاومت. پیداست که جهت تمامی نیروهای جغرافیای مقاومت، می‌باید قدس و آزادی تمام فلسطین باشد.

انسان مسلمان مقاوم، به آزادی فلسطین نه از آن رو فکر می‌کند که مسجد الاقصی مقدس است و نه از آن رو که فکر می‌کند باید دشمنان ستم‌پیشه خدا و خلق را به سزای اعمالشان برساند. بلکه او به آزادی قدس فکر می‌کند، چون در تمنای یکسره کردن تکلیف جغرافیای کفر است.

# انسان، عزم و جغرافیا

## فلسطین، نقطه تعیین کننده جغرافیای جدید جهان است

### دیدگاه



حمیدرضا میرزائی پژوهشگر و نویسنده

«آنها می‌خواهند ما آدم نباشیم! از آدم می‌ترسند. اگر یک آدم پیدا شد از او می‌ترسند. برای اینکه تولید مثل می‌کند و تأثیراتی می‌گذارد که اساس استبداد و استعمار و حکومت دست‌نشاندهی را در هم می‌ریزد.» امام خمینی (ره)

با هر چیز دیگری که گویای واقعیت کلیتی به‌نام جهان باشد) خود را در مستعدترین وضع خود بر نیروهای صحنه نمایان و عیان کرده است؛ چنانکه نیروهای مختلف و متعارض و قتی به صحنه نظر می‌کنند؛ همگی اذعان می‌کنند که «بله! صحنه هیچ موقع ایقندر مستعد انقلاب و تحول نبوده است.» نبرد طوفان الاقصی از پس محاسبه‌های طراحی و ممکن شده است؛ محمد الضیف، از بزرگان مقاومت اسلامی فلسطین در مذاکرات اول عملیات درباره اهداف این عملیات توضیحاتی داد: «اهانت به مسجد الاقصی توسط صهیونیست‌ها، تشدید ظلم نسبت به اسرای فلسطینی و...» [۱] این اهداف حتماً جزو انگیزه‌های اصلی مقاومت فلسطین بوده است؛ اما چرا مقاومت «حالا» عزم به چنین نبردی کرده است؟ این عزم در درکی از صحنه ریشه‌دار است. مقاومت صحنه را مستعد تحولی بزرگ یافته و از سر همین درک، عملیات طوفان الاقصی را ممکن دیده است. همین‌طور اولیاء طاغوت؛ آنان هم صحنه را بسیار مستعد این تحول بزرگ یافته اند؛ صف بندی سریع بین المللی در برابر مقاومت، تجمع نیروهای منطقه‌ای غربی در خاک اسرائیل ظرف مدت سه روز و آرایش شدید آنان در برابر مقاومت و مهم‌تر از همه سعی‌بندی‌ها در بمباران غزه، همه و همه به‌خاطر آن است که آنان هم آن تحول بزرگ را واقعاً محتمل و نزدیک یافته‌اند.

طرح‌های ساده‌لوحانه دودولتی پیش از هر زمان دیگری بیگانه می‌نماید؛ چرا که نسبتی با بلندی دعوت صحنه به انقلاب و تحول، پیدا نمی‌کنند. گفتارهای معمول تحلیلی در مسائل بین‌الملل، ریشه‌ها و نشانه‌هایی برای این تغییر و تبدیل شناسایی کرده‌اند؛ تقویت بنیه نظامی هم به لحاظ نیروی انسانی، ضعف و ضعف درونی رژیم به‌طور خاص و قدم گذاشتن چین در منطقه به عنوان یک قدرت اقتصادی و... اینها البته علل و عوامل قابل تأمل و لازم توجهی است. اما پیداست که طوفان الاقصی و تمام مناسباتی که تحت عنوان «محور مقاومت» می‌شناسیم، بیش از هر چیز حاصل یک «عزم» است. حتی اگر تصور تقویت بنیه نظامی مقاومت، بی‌عزم انسانی درست و ممکن باشد، وقتی همه این توشه و توان فراهم باشد و عزمی به جهاد و راهی برای مجاهدت در آن در کار نباشد، چطور آرایشی به این وسعت محقق خواهد شد؟ تحلیل‌های مادی نسبت به آنچه با آن روبه‌رویم چندان گویا نیستند؛ چرا که از دیدار عزم‌ها عاجزند؛ غافل از آنکه مهم‌ترین استعداد صحنه در تغییر و انقلاب، ظهور و زوال عزم‌هاست. آنچه می‌جنگد، عزم است. آنچه شکست می‌خورد، عزم است.

آنچه ظهور می‌کند، عزم است. آنچه زایل می‌شود و می‌میرد هم عزم است. اما عزم چیست؟ «عزم جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است» [۲]. آدمی همه عزم است؛ و آن‌گاه ترک‌ها خودشان سقوط می‌گردند. [۴] این تصور کرچه غلط بود، اما آغاز فکر کردن به یهودیان به عنوان عنصر مؤثر در برنامه منطقه‌ای غربی‌ها بود. بعدها با دلایل گوناگون دیگری ائتلاف غرب و صهیونیسم بیشتر و بیشتر شد. اما این ائتلاف فقط و فقط بر بستر تلاشی پیشینی از سوی نظام سلطه‌پایه غرب برای مصرف سرزمین‌های منطقه، به نفع جغرافیای خودشان بود.



با مروری بر اخبار برای ما روشن می‌شود که باور به تحول و انقلابی بزرگ در آینده، در ارتکاز بسیاری از گویندگان و نویسندگان و تحلیلگران کنونی حاضر است. برخی از «جنگ جهانی سوم» سخن می‌گویند، برخی از انتقال قدرت از غرب به آسیا، برخی از پایان جهان تک‌قطبی و آغاز دوران چند قطبی و...

این سطور وقتی نوشته می‌شود که یکی از بزرگ‌ترین جنگ‌های تاریخ بر سر آزادی فلسطین برقرار است؛ طوفان الاقصی. صبح هفتم اکتبر، وقتی که طوفان الاقصی آغاز شد، کسی فکر نمی‌کرد این «عملیات» آغاز یک «نبرد» به وسعت سرزمینی پنج میلیون کیلومتر مربع باشد. اما شد. مگر شوخی است که ظرف بیست روز از منتهی‌الیه حجاز تا مرز اروپا و آسیا همگی وارد «نبردی واحد» شوند؟ گویا دعوت تازه‌ای پیدا شده؛ دعوت به انقلاب و تحولی اساسی. با مروری بر اخبار برای ما روشن می‌شود که باور به تحول و انقلابی بزرگ در آینده، در ارتکاز بسیاری از گویندگان و نویسندگان و تحلیلگران کنونی حاضر است. برخی از «جنگ جهانی سوم» سخن می‌گویند، برخی از انتقال قدرت از غرب به آسیا، برخی از پایان جهان تک‌قطبی و آغاز دوران چند قطبی و... مشرب‌های مختلف این تحول بزرگ را به زبان‌ها و بیان‌های گوناگونی مطرح و پیش‌بینی می‌کنند؛ اما قدر متیقن حرف‌های همه آنها «در راه بودن تحولی بزرگ» است. این حاصل شنیدن ندای تازه‌ای است که صحنه سر داده است. صحنه (و

فلسطین، امروز حیاتی‌ترین نقطه تماس نیروهای وابسته به دو جغرافیای موجود در تاریخ و منطقه است؛ جغرافیای سلطه‌پایه کفر و جغرافیای ایمانی مقاومت. پیداست که جهت تمامی نیروهای جغرافیای مقاومت، می‌باید قدس و آزادی تمام فلسطین باشد.

انسان مسلمان مقاوم، به آزادی فلسطین نه از آن رو فکر می‌کند که مسجد الاقصی مقدس است و نه از آن رو که فکر می‌کند باید دشمنان ستم‌پیشه خدا و خلق را به سزای اعمالشان برساند. بلکه او به آزادی قدس فکر می‌کند، چون در تمنای یکسره کردن تکلیف جغرافیای کفر است.

با رسانه‌های متنوع مؤسسه ایران دیده خواهید شد

خط ویژه پذیرش آگهی ۱۸۷۷